

بر عید رفتگان!

پرونده
ویژه

اشاره:

درس خواندن

اجازه بدهید در ابتدای این بند، یادی بکنیم از پدیده منفور تمام دوران تحصیل مان؛ پیک نوروزی! که همه مان خاطرات خفت و خواری پر کردن و آب بستن به پیک های دهه شصتی ها و دهه هفتادی ها یاد داریم! اصلاً انگار هر وقت بحث سال نو می شود، همه ما برویم سر بحث خودمان. اگر هفته آخر سال، سری به ترمینال های شهرتان بزنید، ساک و کوله های دانشجویانی که عازم ولایت شان هستند را خالی کنید، به اندازه یک وانت نسیان از هر کوله بشتی، کتاب و جزوه بیرون خواهید کشید که بدون شک تا آخر تعطیلات از کوله و ساک بیرون نخواهند آمد! با این اوصاف شاید بزرگ ترین قربانی تعطیلات عید، کتاب های درسی مان باشند.

یک دوست قدیمی می گفت «هیچ پدیده ای در کل تاریخ بشریت، به اندازه تعطیلات عید، درس های نیمه بوخته ندارد!» اگر کمی توضیح بدهیم، حتما شما هم حرفش را قبول می کنید.

تجربه ها ثابت کرده، میانگین فعالیت های مفید یک فرد معمولی در ایام عید، به مراتب از میانگین فعالیت همان فرد معمولی در بازه زمانی مشابه کمتر است. معمولاً همه ما از یک ماه مانده به شروع تعطیلات دو هفته ای عید، کلی برنامه ریزی می کنیم و برای تعطیلات مان نقشه می کشیم و کلی برنامه ریزی رویایی برای خودمان ترتیب می دهیم.

اما در آخر، تمام آن آمال و آرزوها و برنامه ریزی های دقیق مان، با فن «بیک!» به فنا می رود! فن بیک، شامل بالش، پتو و کنترل تلویزیون است!

حالا که چی؟!

این ها را گفتیم که مثلاً مقدمه چینی کنیم و بگوییم از بین کارهای هرگز انجام نشده، کدام هایشان بیشتر از بقیه، قربانی تعطیلات نوروز می شوند و بر باد می روند (شما بخوانید؛ بر عید می روند!)

بر عید رفتگان!

رضا باقری شرف



یادگیری فنون جدید!

زود باشید اعتراف کنید! شما هم جزء همان‌هایی هستید که قبل از تعطیلات می‌روید و نرم‌افزارهای خاص تهیه می‌کنید یا کتاب‌های آموزش گام به گام نصب ویندوز (!) را می‌خرید مثلاً در این ایام از آن‌ها استفاده کرده و معلومات‌تان را افزایش دهید! اما با شروع اولین ثانیه از سال جدید، همه چیز را فراموش می‌کنید!

خب این قسمت خوب ماجرا بود، از این بدتر هم هست. نکنند از آن‌هایی هستید که در دید و بازدیدهای سال نو، به اندازه یک دفتر چهل برگ شماره آموزشگاه فلان و مؤسسات آموزشی و هنری بسیار را از دوست و آشنا می‌گیرید که مثلاً بعد از تعطیلات سراغ‌شان بروید، اما همان دفتر را سال بعد و موقع خانه تکانی، از پشت یخچال خانه پیدا می‌کنید؟!

پرونده
ویژه



خدا حافظ عادت‌های بد

همه ما، لحظه تحویل سال «حوّل حالنا الی بهترین احوال» را چنان با غفلت می‌گوییم که خودمان باورمان نیست‌هایمان را خالص کرده و تصمیم داریم مشتی به باطن‌مان بدهیم و با یک صفای اخلاقی‌های کافی ست همان لحظه، یک‌سری اما مناسبانه همسایه طبقه بالایی‌مان کنیم. بچه پنج شش ساله همسایه طبقه بالایی‌مان را هوس چهار نعل رفتن در خانه خودشان را بکنند! چنان الفاظ والدینش می‌کنیم که... طفل معصوم و والدینش می‌کنیم که... اصلاً هیچی! برویم سراغ بند بعدی!



ز نیرو بود مرد را راستی

۴

تعطیلات عید فرصت خوبی برای آب کردن شکم‌هاست. فرصتی بهتر از این نصیب‌تان نمی‌شود که به کمک استخر و سونا و جکوزی و کوهنوردی و دشت و دمن و یا حتی گل کوچک و تک شوت توی حیاط خانه، یک مقدار آن شکم لامصب را بدهیم توو که همیشه نیم متر جلوتر از ما راه نرود!

ولی خب، همیشه در این مورد اکثر ما متفق القول می‌گوییم: «ان شاء الله از فردا!»



کتاب خواندن

۵

آقا جان، بند اول این مطلب را که در صفحات قبلی و بلافاصله بعد از «اشاره» خواندید، با این بند تومنی ده شاهی توفیر دارد.

معمولا نق می‌زنیم که خواندن کتب درسی ملال‌آور است و حال نمی‌دهد و... بعدش هم فوری پشت بندش ادعا می‌کنیم که ما اهل مطالعه آزاد هستیم، فقط آب‌مان با کتب درسی توی یک جوب نمی‌رود! خب شما که راست می‌گویید! حالا چه کتاب‌هایی را برای تعطیلات کنار گذاشته‌اید؟!

چی؟! «جنگ و صلح، اثر لئو تولستوی؟!... «دا؟!... «دیوان حافظ؟!...»

ان شاء الله که واقعا جزء آن دسته عزیزانی باشید که همت می‌کنند و همین مطلب ناقابل را تا انتها می‌خوانند، خواندن کتاب‌های چند کیلویی پیشکش!

به کارهای عقب افتاده برسیم!

۶

«سر فرصت!» این عنوانی است که وقتی می‌خواهیم کارهای امروز را به فردا حواله کنیم، کارایی معجزه‌آمیزی دارد! فهرست‌برداری از کتاب‌های کتابخانه، مرتب کردن اتاق‌مان، منظم کردن وضعیت سر و سامان دادن به برهم روی هارد رایانه‌مان، و داغان وسایل شخصی‌مان، مرتب کردن خرت و پرت‌های داخل انبار و... همگی جز همان‌هایی هستند که بدون شک «فرصت بعدی» برای رسیدگی به آن‌ها، عید سال بعد است!

